



Comparative different use of the motif of travel in *Mosafer* poetry from Sepehri and *Al-behar Va Al-drvysh* ode from Khalil hawi

Shahriar Bagherabadi ¹ | Ali Salimi ²

1. Master student of Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: bagherabadi1394@yahoo.com
2. Corresponding Author, Full Professor, of Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: a.salimi@razi.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 18 June 2017

Received in revised form:
28 June 2018

Accepted: 12 July 2020

Keywords:

Travel Motif,
Al-behar Va Al-drvysh
ode,
Mosafer poetry,
sohrab sepehri,
Khalil Hawi.

Travel motif of the past has been one of the most capable tool world literature. In contemporary literature and poetry have been many philosophical ideas expressed in the form of narrative poems. Sohrab Sepehri and Khalil Hawi was the greatest poets in Arabic and Persian literature. Their poems are influenced by philosophical thought. They have used this motif in some poems. *Mosafer* is one of the Sohrab's poems that shows an image influenced by Eastern mysticism. In looked at another way, *Al-behar Va Al- drvysh* ode from Khalil Hawi is an ode which shows a general picture from Two Profiler of the conflict in the one world, two profiles that are accepted each other only for comparison. This research is an attempt with descriptive-analytical technique to answer this question: How these two poets have used a motif to show two images of the world? The final result of this research shows that, Spheri makes use of this motif to build a harmonious world and Hawi to show video-sighted rejection of the world.

Cite this article: Bagherabadi, Sh., Salimi, A. (2024). Comparative different use of the motif of travel in *Mosafer* poetry from Sepehri and *Al-behar* and *Al-drvysh* ode from Khalil hawi. *Research in Comparative Literature*, 13 (4), 43-58.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/jccl.2020.1930.1615



Extended Abstract

Introduction:

In contemporary world literature, many philosophical topics and abstract thoughts are presented in the form of story structure. Examples of such stories are abundant in Persian and Arabic literature. In these stories, poets and writers have tried to present their specific intellectual issues to the audience. Sohrab Sepehri and Khalil Al Hawi are among the poets who have chosen the motif of travel in some of their poems. The poems of these two poets are influenced by their thoughts. In this research, the poem of the Mosafer by Sohrab Sepehri and the ode of Al-Bahar Va Al-Darwish by Khalil Al-Hawi have been analyzed in a descriptive-analytical way.

Methodology:

This research was done by the method of comparative literature research and based on the American school. And he has investigated the themes of two poems of Khalil Al-Hawi, a contemporary Arab poet, and Sohrab Sepehri, a contemporary poet of Persian literature. In addition, an effort has been made to investigate the influence of the poet's philosophical and mystical thoughts on his poems. In this comparative study, the differences and similarities of the poems of two poets have been examined to determine that despite the common motif; What changes have the poetic themes and vocabulary accepted?

Results and Discussion:

Sohrab Sepehri is one of the poets of Persian language who is influenced by Eastern mysticism in his thoughts. Sepehri's poems are an image of mystical beliefs and inspiration from nature. On the other hand, Khalil Al-Hawi has been influenced by European and Western philosophical thoughts. The signs of influence contained in it can be seen well in his poems. In this research, the poem of the Mosafer by Sohrab Sepehri and the ode of Al-Bahar Va Al-Darwish by Khalil Al-Hawi have been compared in a descriptive-analytical way. Although both poets have used the travel motif in their poems; But due to the difference in intellectual beliefs, there are many differences in the themes and lexical arrangement of the two poems. Sepehri's poem shows an image of a convergent and peaceful world; While Khalil Al-Hawi's poetry expresses negative and contradictory interpretations in the world.

Conclusion:

According to the results of this research, what has caused the difference in the themes of the poems of the two poets; The difference is in their intellectual point of view. Sepehri's poem shows the world where intellectual beliefs live peacefully together, While Khalil Al-Hawi's poetry has depicted the Western thinking as destructive and Eastern mysticism backward. The final result of this study shows that the intellectual basis of the poet; It greatly affects the lexical structure and themes of his poetry.

Keywords: Travel Motif, Al-behar Va Al- drvysh ode, Mosafer poetry, sohrab sepehri, Khalil Hawi.



مقایسه تطبیقی بهره‌گیری از بن‌مایه سفر در منظومهٔ مسافر سهراب سپهری و قصیدهٔ البحار و الدرّوش خلیل حاوی

شهریار باقرآبادی^۱ | علی سلیمی^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: bagherabadi1394@yahoo.com
۲. نویسندهٔ مسئول، علی سلیمی، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: a.salimi@razi.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

در ادب و شعر معاصر، انبوهی از انتزاعات فلسفی و اندیشه‌های تجربی، در آئینهٔ سفری روایت-گونه، تجلی و انعکاس یافته‌اند. سهراب سپهری و خلیل حاوی، از جمله سراینده‌گان زبان فارسی و عربی هستند که سروده‌هایشان، متأثر از باورهای فلسفی آن‌هاست. آن‌ها در برخی از اشعار خود، این درونمایهٔ شعری را، برای تعبیر دنیای ذهنی خویش برگزیده‌اند. مسافر، یکی از شاهکارهای شعری سهراب است که تصویری باورمند و وام‌دار از عرفان کهن شرقی در آن، پدیدار است. از منظرگاهی دیگر، قصیدهٔ البحار و الدرّوش، حاوی چکامه‌ای است ملهم از نگرش‌های فلسفهٔ غربی که در تصویری کلی؛ نمایش تضاد و تعارضی است میان دو نیم‌رخ از یک جهان و دو هستی دور از دسترس از دنیای اکنون که فقط در مقام مقایسه همدیگر را برمی‌تابند. این پژوهش به‌شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی، به بررسی مضامین این دو قصیده پرداخته‌است تا این تحلیل، مبنایی برای فهم نگاه این دو شاعر به دنیای پیرامون باشد. رهاورد پایانی این جستار، بیانگر این نکته است که سپهری، برای خلق جهانی پویا و توأم با هم‌گرایی و خلیل حاوی جهت ارائهٔ تعبیری نفی‌اندیشانه و ترسیم حاکمیت تناقض در دنیای امروزی، از این بن‌مایهٔ شعری بهره گرفته‌اند. همچنین دلالت‌های واژگانی و معنایی در اشعار منتخب در این پژوهش، تصویری از تأثیر تصورات و باورهای دو شاعر را باز نمود کرده‌اند، واژگان شعر مسافر، تصویری از باورهای مسالمت‌آمیز اندیشهٔ سپهری را نمایش می‌دهند درحالی‌که بن‌مایهٔ سفر در شعر حاوی و معانی درونی قصیدهٔ البحار و الدرّوش برای بیان تقابل دو سوی جهان کاربست شده‌اند.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۰۴/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

واژه‌های کلیدی:

موتیف سفر،
البحار و الدرّوش،
منظومهٔ مسافر،
سهراب سپهری،
خلیل حاوی.

استناد: باقرآبادی، شهریار؛ و سلیمی، علی (۱۴۰۲). مقایسه تطبیقی بهره‌گیری از بن‌مایه سفر در منظومهٔ مسافر سهراب سپهری و قصیدهٔ البحار و الدرّوش خلیل حاوی. کاوش‌نامهٔ ادبیات تطبیقی، ۱۳ (۴)، ۴۳-۵۸.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/jcl.2020.1930.1615

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

در میان آثار ادبی مانای ملت‌ها، از روزگاران دور تا امروز، بسیاری از خردورزان؛ برای ترسیم دغدغه‌های درونی خویش بن‌مایه سفر را برگزیده‌اند. برخی از آثار ادبی نیز با نگاهی ژرف، حاصل سفری نامتعارف در عالمی رؤیاگونه بوده‌اند و همین توانش هنر زبانی، معناگر جهان واقع یا دنیای فراعدت ذهن آن‌ها بوده‌است. از نمونه‌های برجسته جهانی روایت گونه‌های ادبی، می‌توان به *رساله الغفران* ابوالعلا معری، *کمدی الهی* دانته، *اردویراف‌نامه*، *منطق الطیر* عطار نیشابوری و بسیاری دیگر اشاره نمود. در ادب امروزی نیز، درون‌مایه سفر به فراوانی مورد اقبال شعرا و نویسندگان بوده‌است. به‌عنوان نمونه، در ادب معاصر عربی، افسانه کهن «سندباد» و سفرهای دور او، یکی از پرسامدترین اسطوره‌هایی است که با پذیرش تأویلات و اغراض خاص اجتماعی و سیاسی؛ از سوی شاعرانی چون «سیاب»، «بیاتی»، «خلیل حاوی» و بسیاری دیگر از سراینده‌گان، در نظم شعری و نسق مضمونی نو، کاربست شده‌است.

قصیده البّحّار والدّرویش، یکی از اشعار حاوی است که با راز ورزی سمبلیک و در فضایی یأس آور، از یک سو، به نقد دو نیمه نامتوازن در شرق و غرب جهان پرداخته و در آخر، همگام با دریانورد روایت، از پاسخ به شبهات جدی هستی‌شناسانه، عاجز مانده و از سیل بیهوده و لعنت‌زده عادت‌های کهن شرقی و دنیای لبریز از خشونت غربی، به تنگ آمده و در سروده خویش، به نفی جهان دوقطبی پرداخته‌است، که از نگاه او حقیقتی است پر از تردید و بی‌هویتی.

از سویی، زندگی و شعر سهراب سپهری، با سفر همراه بوده‌است و انتخاب سفر از سوی او نیز همچون حاوی، راهی است برای کشف حقیقت. سفر در زندگی و شعر سپهری، پنجره‌ای رو به فهم و دنباله مکاشفه‌ها و تأویل در خویشتن است و هرگز گریزگاهی برای فرار و خودفریبی و گریز از واقعیات نیست (آزاد، ۱۳۷۴: ۶۳). منظومه مسافر، یکی از نوسروده‌های سپهری است که در عین بساطت، گونه‌ای از فراعدت مدرن ادبی است که در ساختاری رمزگرایانه سروده شده‌است. شرح و تفصیل سفر، رنگ‌ها و گونه‌گونی تصویرآمیزی‌هایی که در سطح این چکامه بلند آمده‌است؛ بیان نوعی از سیر عرفانی و تب‌وتاب اتحاد است؛ سخن از تلاش برای رسیدن و وصل است. این منظومه، فقط بیان یک تعبیر عرفانی از زندگی است و آن، آزرده‌گی و ملال از فاصله انسان و حقیقت است و سپهری، با استغراق در رؤیایی ظریف، کوشش نموده‌است تا کلماتش، پلی میان اکنون و استمرار تاریخ بشری باشند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۲۰-۱۲۶). شعر مسافر بر آن است تا بن‌مایه سفر را، برای تعبیر از حرکت باورمند بشری، به‌سوی گستره‌ای از

معانی و دریافت حقیقت به کار گیرد، در حالی که *البَحَار و الدَّرْوِش*، پژواک آزار دهندهٔ توالی اندوه تراژیک هستی را، به تصویر می‌کشد و سفر برای قهرمان شعر، لجاجتی است توأم با ترس و ناخشنودی که به مقصدی از گم‌گشتگی و یأس فلسفی می‌انجامد. «با وجود اختلاف در مبانی فکری، وجه مشترک اشعار سهراب سپهری و خلیل حاوی، پرداختن به جامعهٔ انسانی و مسائل حوزهٔ اندیشگی است. باورهای حاوی در فضای پر رمز و راز اشعارش واگویه شده‌اند» (باقرآبادی، ۱۳۹۹، ۱۲).

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

از آنجا که تحقیق در هنر و ادبیات ملت‌ها، یکی از بهترین راه‌های شناخت خواست‌ها، باورها، ایده‌آل‌ها و آرمان‌های آن‌هاست و می‌تواند مبنایی برای مطالعات اجتماعی باشد و از سوی دیگر پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در آثار ملت‌ها، می‌تواند در خدمت آشتی و شناخت بیشتر در میان آن‌ها باشد؛ این‌گونه پژوهش‌ها اهمیت می‌یابند. خلیل حاوی و سهراب سپهری، از جمله شاعرانی هستند که در میان اهل زبان، بسیار مورد اقبال بوده و اشعارشان مورد توجه قرار گرفته‌است. بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های اشعار این دو شاعر، گامی در زمینهٔ بررسی تأثیر متغیر باورهای انتزاعی در شعر امروز به حساب می‌آید و گامی در جهت آفرینش بستری برای پژوهش‌های مشابه در سروده‌های دو شاعر باشد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

این جستار، با شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی، کوششی است برای پاسخ به این پرسش مهم: این دو شاعر معاصر، چگونه بن‌مایهٔ شعری واحد را، برای ترسیم و تصویر دو چهرهٔ کاملاً متفاوت از انسان و جهان، به کار گرفته‌اند؟ فرضیهٔ اصلی این گفتار مبتنی بر قبول این باور است که تفاوت دیدگاه این دو شاعر به هستی، مولود تأثیرپذیری از باورهای خاص حوزهٔ اندیشگی دو سرایشگر است، که سبب نمود گونه‌ای از فردیت شاعر در لابه‌لای معانی و واژگان شعری شده‌است.

۱-۴. پیشینهٔ پژوهش

از آنجا که سهراب سپهری و خلیل حاوی، شاعرانی نام‌آور در ادب معاصر هستند؛ مورد اقبال فراوان پژوهشگران واقع شده‌اند. علی‌رغم جستجوی قابل توجه‌ای که در این مختصر به عمل آمد؛ موردی از بررسی شعر سپهری و حاوی، از منظری تطبیقی از سوی پژوهشگران دیگر یافت نگردید. در پژوهش‌هایی مستقل، سروده‌های این دو شاعر مورد بررسی واقع شده‌اند که به جهت ضیق مجال، به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌شود. از آن جمله؛ مقاله‌ای با عنوان بررسی نمود آگریستانسیالیسم در شعر خلیل حاوی، نوشتهٔ حسین ناظری و کلثوم صدیقی است که در فصلنامهٔ شناخت سال ۱۳۹۰ منتشر گردیده‌است. نمونهٔ دیگر مقالهٔ نقد تطبیقی اسطورهٔ

سندباد در شعر خلیل حاوی و بدرشا کرالسیاب، نوشته علی نجفی ایوکی و الهام بوجاریان است که در مجله ادب عربی دانشگاه تهران سال ۱۳۹۳، به چاپ رسیده است. از دیگر پژوهش‌ها، می‌توان به مقاله شخصیت مسیح در شعر خلیل حاوی، به قلم هادی رضوان و نسرين مولوی اشاره نمود که در مجله ادب عربی دانشگاه تهران، سال ۱۳۹۲ منتشر گردیده است. در زمینه شعر سپهری نیز، بررسی‌های متعددی، صورت گرفته است از جمله مقاله‌ای با عنوان شهود، نماد و شعر سهراب سپهری، به قلم ناصر عزیزاده و عباس باقی‌نژاد. نیز، مقاله بررسی سمبل‌های سيب، کبوتر، گل سرخ و نیلوفر به قلم مهدی شریفیان و مهدی داربیدی قابل ذکر است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

این گفتار به شیوه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی براساس مکتب آمریکایی با بررسی و تحلیل مضامین دو قصیده منتخب از اشعار خلیل حاوی شاعر معاصر عرب و سهراب سپهری، شاعر نسل امروز ادبیات فارسی پرداخته است تا به تبیین این موضوع پردازد که با وجود انتخاب بن‌مایه‌ای همانند، تا چه اندازه اختلافات اندیشگی دو شاعر، به تفاوت‌های اساسی در چپش معنا و انتخاب واژگانی در شعر آن‌ها منجر شده است؟

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. درونمایه، بن‌مایه و موتیف در یک اثر ادبی

درونمایه یک اثر ادبی به الگو، اندیشه و فرم مسلط بر آن گفته می‌شود. در تعریف درونمایه آمده است: «درونمایه، مضمون یا تم، فکر اصلی و مسلط هر اثر ادبی است. خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و وضعیت و موقعیت‌های داستان را، به هم پیوند می‌دهد. به بیانی دیگر، درونمایه را به‌عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند. به همین جهت است که می‌گویند: درونمایه هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۷۴). افزون‌بر این، در تعریف بن‌مایه گفته شده است که بن‌مایه، به عنصر تکراری در یک اثر ادبی گفته می‌شود (داد، ۱۳۷۵: ۵۰). چنان‌که مشاهده می‌شود، غالباً سه اصطلاح درونمایه، تم^۱ و موتیف به دلیل قرابت معنایی، گاه در مفهومی واحد کاربرد می‌شوند. در حقیقت می‌توان گفت، از آنجا که درونمایه ادبی، اصل درونی هر پدیده ادبی و هنری به‌شمار می‌رود؛ ایده و مفهوم مکرر و گسترده در اثر ادبی است. موتیف نیز، واژه‌ای فرانسوی است که به معنای ایده اصلی یا موضوع یا لفظ تکرار شونده و برانگیزنده احساس و شعور در آفرینش ادبی دانسته‌اند.

۲-۲. «مسافر» و «البحار والدرویش» دو روایت از یک دنیا

شعر مسافر، دو سال بعد از «صدای پای آب» (و یک سال قبل از مرگ فروغ)، سروده شده‌است و منطقاً ادامه‌ی همان شعر است و این دو شعر را باید با هم خواند. درست در همین سال‌ها، فروغ منظومه‌ی «ایمان بیاوریم» را سرود و این سه منظومه، آبروی شعر نو و از آثار جاویدان ادبیات فارسی هستند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۲۰). از عمده‌ترین ویژگی‌های این شعر روایت‌گونه، انباشت رمزها و نمادها در درون تصویرپردازی‌های شاعرانه و باشیوه‌ای همه‌پسند است. *البحار والدرویش* خلیل حاوی نیز، یکی از قصاید شعری اوست که چکامه‌ای سرشار از رمز و راز است. بخش عمده‌ای از سروده‌های این شاعر معاصر عرب، به اعتبار محتوی تصویرگر اضطراب‌های انسان عصر ماست که هیچ دستاویزی، برای چنگ زدن در دنیایش نمی‌یابد و همواره، سقوطی مستمر و دائمی را در خویش، تجربه و احساس می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۱۴۸). *البحار والدرویش*، گفت‌وگوهای تعارض و تضاد دو سوی دنیای امروز است و افزون‌بر آن، نشانی است از نابرابری دو سمت معادلهٔ انسان و تاریخ. این سروده به توصیف بحران روحی عصر جدید در راه رسیدن به معرفت می‌پردازد (الضواوی، ۱۳۸۹: ۹).

در منظومهٔ *مسافر*، یکی بارزترین ویژگی‌های قابل ذکر، الفت ناگسستی، با دنیای پیرامون است. در شعر سهراب، طبیعت حاکم است؛ با عواطفی لطیف و تخیلات ظریف که همه چیز را زنده و با روح می‌بیند و چون با دیدهٔ دیگر به آن می‌نگرد؛ مفهومی تازه برای هر یک کشف می‌کند. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۵۶۱) از همین رو می‌بینیم شعر *مسافر*، نخست با شرح و بسط دیده‌ها و شنیده‌های شاعر از دنیای اطراف آغاز می‌شود:

«مسافر از اتوبوس / پیاده شد: / «چه آسمان تمیزی!... / غروب بود... / تمام راه به یک چیز فکر می‌کردم / و رنگ دامنه‌ها هوش از سرم می‌برد... / چه دره‌های عجیبی! / و اسب، یادت هست، / سپید بود / و مثل واژه پاک، سکوت سبز چمن زار را چرا می‌کرد. / و بعد، غربت رنگین قریه‌های سر راه. / و بعد تونل‌ها، ...» (سپهری، ۱۳۷۰: ۳۰۴-۳۰۵).

مخاطب، در مقدمه شاهد حضور راوی و مسافری است که آرام آرام در دل روایت، وحدت وجود می‌یابد و مسافر زبان ترجمان اندیشهٔ راوی-شاعر می‌شود. قهرمان اصلی این چکامه، مسافری است که قصد ماندن ندارد؛ او زندگی را در رفتن و سفر معنا کرده‌است و از همین جا، شعر سهراب از صورت خاطره‌ای رمانتیک و شاعرانه، به روایتی از زیست اندیشهٔ بشری در درازنای زمان، بدل می‌گردد.

برخلاف شروع دل‌انگیز روایت در شعر *مسافر*، قصیدهٔ حاوی در فضایی متفاوت، با سفر دریانوردی بی‌نشان، و در جغرافیایی نامعلوم آغاز می‌شود. بند نخست این شعر، نشان تلاش مسافر دریا، در بیکرانی سخت پرداخته شده از ناشناخته‌های بیکران است، شاید روزن روشنی رو به حقیقت بیابد:

بعد أن عانى دُوازَ البحرِ وَالصَّوَاءَ المُداجي عَبَرَ عَمَاتِ الطَّرِيقِ، / وَمدى المجهولِ يَنشَقُّ عَن المجهولِ، / عَن مَوْتِ مُحِقِّ / يَنشُرُ الأَكْفَانَ رُزْقاً لِلغريقِ، / وَتَمَطَّتْ فِي فراغِ الأفقِ أَشْدَاقُ كهوفِ / لَقَّها وَهَجُّ الحريقِ، / بعد أن رَاوَعَهُ الرِّيحُ رماهُ / الرِّيحُ لِلشَّرِقِ العَرِيقِ... / حَطَّ فِي أرضِ حَكِّي عَنها الرِّوَاةُ: / حانَةَ كَسَلِي، أساطيرٌ، صلاة... (حاوی، ۱۹۹۳: ۴۱).

(ترجمه: پس از آنکه سرگیجه سفر دریایی را تاب آورد و روشنای دروغین را بر تاریکنای جاده و گسترش مجهولی که از مجهولی شکافته می‌شود، از میان مرگی ناگزیر، مرگی که کفن‌هایی کیود را از برای غرقه‌شدگان می‌گسترده و پس از آن که در تهی آفاق، دهانه غارهایی که خمیازه می‌کشیدند، با زبانه شعله‌ها بسته شدند، از پس آن که باده‌ها او را مچاله کرده بودند، و او را بر سواحل شرق باستانی افکند، بر سرزمینی فرود آمد که راویان چنین از آن سخن گفته بودند: مکانی کسل، اسطوره‌ها، وردها...)

دریانورد سفرنامه حاوی، برخلاف دنیای موافق جهانگرد مسافر سپهری، فقط به صورتی اتفاقی، در سرزمینی ناشناخته در مشرق زمین وارد می‌شود. تفاوت آشکار در گزینش تصاویر بخش پیشین این قصیده، در قیاس با منظومه مسافر، مخاطب را به تفاوت بنیادین در نگاه دو شاعر، می‌رساند. در این قصیده، دریانورد معادل سندباد است؛ چنان‌که دو تجربه اسطوره‌ای و شعری، با هم هماهنگ و موازی هستند. سندباد، موجودی است ضد سکون و عاشق تحرک و کشف امور جدید و ناپیدا و دریانورد «حاوی»، جستجوگری در جستجوی یقین و در سفر دشوارش در ناکجاآبادهای زندگی، حقیقت را می‌جوید. بنابراین دریانورد، سندباد اوست؛ با دلالت‌های امروزی که مؤلفه‌های کلی سندباد سنتی را با خود دارد (الضاوی، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

۲-۳. نفی فلسفی حاکم بر شعر حاوی و اندوه فاصله در منظومه سپهری

در ادامه روایت سفر، خلیل حاوی به توصیف توأم با طنزی از جان‌کندن‌های دردآور درآویش و باورهای عرفانی آن‌ها می‌پردازد. درآویشی که با تکراری دردناک و تهی و در تلاشی بی‌حاصل، در پی رهایی، بهروزی و چیرگی بر واقعیت نادلخواه و تغییرناپذیر جهان امروزی بوده و در وهم گنج‌کننده خود، خیال رسیدن به حقیقت را دارند:

آه او يُعسِفُهُ زُهْدُ الدَّرَاوِيشِ العُراةِ / دَوَّخْتَهُمْ «حَلَقَاتُ الذِّكْرِ» / فَاجتازوا الحِياةَ... / حَلَقَاتُ حَلَقَاتِ / حَوْلَ درویشِ عَتِيقِ / شَرَّشَتْ رِجْلَاهُ فِي الوَحْلِ وِ باتِ / ساكناً، يَمْتَصُّ تَنْصَحُهُ الأَرْضُ المَواتِ، / فِي مَطَاوِي جِلْدِهِ يَمُمُو طَفِيلِي التِّبَاتِ: / طَحَلَبْتُ شاخَ عَلَيِ الدَّهْرِ وَ لَبَلابْتُ صَفِيقِ... / غائِبٌ عَن حِسِّهِ لَنْ يَسْتَفِيقَ... / حَطَّ فِي مَوَسِمِ الحَصَبِ المَدَوِيِّ / فِي العُرُوقِ / رَفَعُ تَرزَعُ بِالزَّهْوِ الأَنِيقِ / جِلْدُهُ الرِّثُّ العَتِيقِ... (همان: ۴۱ - ۴۲).

(ترجمه: آه! کاش پارسایی درویشان برهنه او را یاری می‌کرد. آن زمان که در «حلقات ذکر» از خویش رفته‌اند و عبور کرده از زندگی؛ حلقه در حلقه، گرداگرد درویشی دیرسال که پاهایش در لجن فرو رفته و ساکن ایستاده؛ خاموش در حال مکیدن شورا به‌های زمینی سترون و در زیرانداز چرمینش گیاهان هرزه می‌رویند: خزه‌ای پیرشده در

گذر زمان و پیچکی ناتوان. بی‌احساس، چنان‌که هرگز به هوش نخواهد آمد. نصیبش از رستن بهاران، در میان رگ-ها، رقعه‌هایی است دلاویز! که بر پوستین مندرشش می‌رویند...

حاوی در ادامهٔ قصیده، به مقابلهٔ جهان‌بینی شرق و غرب، در قالب رویارویی میان دریانورد و درویش پرداخته‌است. در این پرسشگری انتقادی، درویش حقیقت ثابتی را عیان می‌سازد که با زمان و مرگ، در چالش است و توأمان «خدا و زمان»، در کلبهٔ او آرام می‌گیرند، همچنین اوست که از پی هم آمدن تمدن‌ها را مشاهده کرده‌است (عباس، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

— هَاتِ خَيْرَ عَن كُنُوزِ سَمَرْتٍ / عَيْنِكَ فِي الْغَيْبِ الْعَمِيقِ / — قَائِعٌ فِي مَطْرَحِي مِّنْ أَلْفِ أَلْفٍ / قَائِعٌ فِي ضَفَّةِ «الْكَنْجِ» الْعَرِيقِ / طُرُقَاتُ الْأَرْضِ مَهْمَا تَنْتَآءِي / عِنْدَ بَابِي تَنْتَهِي كُلُّ طَرِيقٍ / وَبِكَوْخِي يَسْتَرِيحُ التَّوْأْمَانِ: اللهُ، وَ الدَّهْرُ السَّحِيقُ... (حاوی، ۱۹۹۳: ۴۳)

(ترجمه: _ بیا سخن بگوی از گنجینه‌هایی که چشمانت را به زرفای غیب خیره کرده‌است. _ سر فرو برده در جایگاه خود هزاران هزار است که بر ساحل کهن رود گنگک نشسته‌ام. جاده‌های زمین هرچه دور و دورتر، بر آستان سرای من منتهی می‌شوند. و در کلبهٔ من است که خدا و زمان آرام می‌گیرند...)

در این شعر، چینش و گزینش گزاره‌هایی که خلیل حاوی بر زبان درویش جاری می‌کند، همگی در راستای اثبات این فرض هستند که وی همگان را متوجه این مسئله کرده‌است که حقیقت بزرگ زندگی، تعالی روحی است نه صعود مادی (الحر، ۱۹۹۵: ۱۷۷) لذا مخاطب در متن چکامه، شاهد نقد تلخ تمدن غربی با زبانی گزنده از سوی درویش می‌باشد:

وَأَرَى، مَاذَا أَرَى؟... مَوْتًا، رُمَادًا وَ حَرِيقًا... / نَزَلْتُ فِي الشَّاطِئِ الْعَرَبِيِّ / حَدِيقَ تَرَاهَا... أَمْ لِاتِّطِيقُ؟ / ذَلِكَ الْغَوْلُ الَّذِي يُرْغَى / فَيْرُغَى الطَّيْنُ مَحْمُومًا، وَ تَنْحَمُ الْمَوَانِي... / وَهَجَّ حَمِي حَرَجَتْ فِي صَدْرِ فَانِي / خَلَقْتُ مَطْرَحَهَا بَعْضَ بُنُورٍ، / وَرَمَادٍ مِّنْ نُفَايَاتِ الزَّمَانِ... (حاوی، ۱۹۹۳: ۴۳).

(ترجمه: می‌بینم... آه چه می‌بینم؟... مرگ و خاکستر و آتش را، که بر کرانهٔ غربی فرود آمده‌اند. بنگر، می‌بینی... یا تاب دیدن نداری؟ گولی که برمی‌خروشد و کف بر دهان می‌آورد، و گل تب می‌کند و بندرگاه‌ها تب می‌کنند؟... چونان گرمای تب درون سینهٔ نابود شونده‌ای هستند که در این جایگاه زخم‌ها و خاکستری از زباله‌های زمانه را بر جای نهاده‌است.)

به مصداق عبارت «از کوزه همان تراود در اوست» حاوی به همه امور زندگی نگاهی با تأمل فلسفی دارد. او افسانه سندباد در کتاب هزار و یک شب را به چالش میان دو فرهنگ شرق و غرب و بن‌بست این دو تمدن در حل مشکل انسان پیوند زده‌است و به آن رنگ کاملاً فلسفی بخشیده‌است. (سلیمی، ۱۳۹۰، ۷۸) از دیدگاه خلیل حاوی، هر چند که عرفان شرقی تاریخی هزاران ساله دارد و هر چند که در قیاس با تمدن

خسونت‌زای غربی، مشرق‌زمین مهد خدایان و زادگاه تمدن‌هاست؛ لیکن این دو نیم‌رخ از هستی، هرگز مرهمی برای عاطفهٔ مجروح و ماتم‌زدهٔ «شاعر» دریانورد» نیستند. دریانوردی نظم‌پرداز، که هوای خلاصی از این دو گرداب را نموده‌است:

خَلْيِي! مَاتتْ بَعِينِي/ مناراتُ الطَّرِيقِ/ خَلْيِي أَمْضِ إِلَى مَا لَسْتُ أَدْرِي/ لَنْ تَغَاوِبِنِي الْمَوَانِي التَّائِبَاتِ... (همان)

(ترجمه: مرا رها کن! که در پیش چشمانم نشانه‌های راه گم شدند. بگذار به ناکجاآباد بروم. بندرگاه‌های دور مرا نمی‌فریبند...)

برخلاف دیدگاه حاوی، سپهری در چکامهٔ مسافر، هرگز به نفی اندیشه و باورهای انسانی معتقد نیست، بلکه از همان آغازین بندها، ناگهان شعاع باورها و دغدغه‌های عرفانیش، به درون شعر می‌خزد و با تفصیل دست در دست مسافر قصه‌اش، او را به سفری فارغ از زمان و مکان می‌برد. او با همهٔ این احوال اندوهگین است چرا که جهان مایا و لیس است. مایا در عرفان هندی، به معنی توهم و غیرحقیقی است، جهان پدیده‌ها، مایاست، وجود آن توهمی بیش نیست و باعث می‌شود که ما متوجه وحدت وجود نشویم (شمیسا، ۱۳۷: ۱۲۴).

و فکر می‌کنم/ که این ترنم موزون حزن تا به ابد/ شنیده خواهد شد (سپهری، ۱۳۷۰: ۳۰۶).

ادامهٔ شعر، گفتگوی میان مسافر و میزبان است و شاعر هوشمندانه، پرسش‌هایی را طرح می‌کند تا در خلال پاسخ به آن‌ها، جهان‌بینی خود را در لابه‌لای همین گفت‌و شنود، بیان کند. تفسیر دل‌انگیز مسافر از واژهٔ «قشنگ»، نشان از سازواری اندیشهٔ شاعر دارد و همین یکی از اصلی‌ترین نقاط واگرایی حاوی و سهراب در خاستگاه اندیشه و باورهای آن‌هاست. او برخلاف حاوی، دنیایی پر آشوب نمی‌بیند و در این حالت آشتی با هستی و همهٔ فرامودهای آن، همه چیز از آن جهت که هست؛ خوب انگاشته می‌شود و خوب یعنی زیبا (آشوری، ۱۳۷۷: ۱۶۵).

نگاه مرد مسافر به روی زمین افتاد: «چه سب‌های قشنگی! / حیات نشئه تنهایی است» / و میزبان پرسید: / قشنگ یعنی چه؟ - / قشنگ یعنی تعبیر عاشقانه اشکال... (سپهری، ۱۳۷۰: ۳۰۶)

بخش میانی این شعر، پر از رمز و نمادهای عرفانی است؛ به گونه‌ای که می‌توان تصویری نسبی از ترمینولوژی (مصطلحات) اندیشهٔ سهراب را، از لابه‌لای پاره‌های گفتارش استخراج نمود. سپهری در این فصل از شعر، تلاش نموده‌است تا یک‌به‌یک، رموز عرفانی ساخت فکریش را در شعر جاری سازد: و فکر کن که چه تنهاست/ اگر ماهی کوچک، دچار آبی بیکران باشد... (همان: ۳۰۷).

در این بند، شاعر دو نماد ماهی و دریا را به‌عاریت گرفته‌است. در غالب متون عرفانی، ماهی رمز سالک

و دریا رمز هستی است. سهراب، بدون آنکه به ذهن مخاطب، اندکی مجال آسودن دهد؛ بی‌فاصله او را به سفری روحانی و دور، در مشرق‌زمین - خاستگاه باورهای کهن عرفانی - می‌کشاند و از نیلوفر می‌گوید که در اندیشه‌ی تمدن اقوام آریایی در هند و ایران، آن را بطن جهان و سریر خداوندگار دانسته‌اند (متحدین، ۱۳۵۵: ۲۰):

برای خواب دل آویز و ترد نیلوفر، / همیشه فاصله‌ای هست. / دچار باید بود / و گرنه زمزمه حیات میان دو حرف / حرام خواهد شد... (سپهری، ۱۳۷۰: ۳۰۸).

سپهری در ادامهٔ همین سیر و سلوک، گاه به دنیای حقیقت می‌پردازد و گاه به عالم ذهن کوچ می‌کند. از آنجا که گمشدگی مرزها، مشکل عمدهٔ هنر سپهری است و او میان طبیعت و ماورای طبیعت در نوسان است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۷۵). سرودهٔ مسافر از زاویه‌ای، گفتمانی فرازمانی و فرامکانی دارد. همین توسیع زمان و مکان، به شاعر این امکان را بخشیده‌است تا فارغ از پذیرش هر قاعده‌ای، باورش را در متن شعر تفسیر و تعبیر کند؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود که این منظومه، همان اندازه که از نشان آغاز ناپیداست؛ از حیث مقصد نیز ناشناخته و غیرقابل پیش‌بینی است؛ او در درازنای شعر، از بابل خاستگاه کهن تمدن می‌گوید، به قوانین انسان‌مدارانهٔ حمورابی اشاره می‌کند، کودکان کور عراقی را نشانی از جهل انسان امروز، از سابقهٔ تاریخی می‌پندارد و از تهی بودن آگاهی دنیای مدرن می‌گوید و از آن ابراز نفرت می‌کند. وسعت جغرافیای این شعر، تمام جهان و دامنهٔ زمان آن نیز، تاریخ بشری را شامل می‌شود. در سطور بعدی، شاعر در سفر به سرزمین عرفان دیرسال مشرق زمین، جملاتی از باور بوداییسم را به عاریت، در شعرش می‌گنجاند:

و زیر سایه آن «بانیان» سبز تنومند / چه خوب یادم هست / عبارتی که به بیلاق ذهن وارد شد: / وسیع باش، و تنها، و سر به زیر، و سخت... (سپهری، ۱۳۷۰: ۳۱۵-۳۱۹).

نمادهای آئین «بودیسم»، که کمال مطلوب در آن، حصول «نیروانا» یا فنای کل است؛ در سروده‌های سهراب سپهری، به فراوانی آمده‌اند. در آئین بودا، عقیده بر آن است که گرچه جهان پر از درد است، اما امکان رستگاری و چیرگی بر آن هست. درخت مشهور، در این شعر همان درخت انجیر است که سمبل تفکرات بودائی محسوب می‌شود که گفته شده‌است که بودا زیر درخت انجیر معبد به اشراق عظیم رسید (شمیسا، ۱۳۷۰: ۳۶). رسالت اصلی شاعر در منظومهٔ مسافر، جستجوی راهی است برای رسیدن به حقیقت. سپهری، غبار عادت را مانع درک حقیقت می‌بیند و در برگ برگ تاریخ، اقلیم به اقلیم همه را برای کشف راز این ترنم مرموز، زیر و رو می‌کند.

حاصل اندیشه سهراب و پیوند او با عرفان شرقی، آن‌است که از دیدگاه این شاعر، انسان باید شیفته «ندانستگی» شود تا بتواند نگاهش را شفاف‌تر به طبیعت بدوزد و به معرفت دست یابد. اساس این نگرش، بر این است که درک ما از پدیده‌های پیرامون، باید کاملاً مستقل و تازه و آزاد از هرگونه چارچوب از پیش تعیین شده باشد و باید، به دور از شناخت‌های موروثی باشد (میکائیلی، ۱۳۸۹: ۲۷۹). سپهری، پس از ذکر مفصلی از نمادها و باورهای عرفان مشرق‌زمین، بر بال خیال، به سرزمین فلسطین، کوه طور، نبوت حضرت موسی (ع)، جنگ قادسیه، حمله مغول و بسیاری حوادث گذشته، گریز می‌زند و سفر می‌کند.

در بخش پسین این گیتی‌نوردی خیالی، از عبور مسافر از ساحل رود جمن، و دیدار با مسجد تاج‌محل و در مسیر مرغ‌های باغ نشاط، سخن می‌گوید و تقریباً سفر را در همین جا به اتمام می‌رساند؛ او از ایده‌ی نهایی عرفان خویش پرده‌برداری می‌کند، عبور ساده از حاشیه زندگی:

عبور باید کرد. / صدای باد می‌آید، عبور باید کرد. / و من مسافر، ای بادهای همواره! / مرا به وسعت تشکیل برگ‌ها ببرید. / مرا به کودکی شور آب‌ها برسانید... (همان: ۳۲۷-۳۲۸).

در منظومه مسافر، همه مؤلفه‌های شعری دست در دست هم، انسان را برای تأملی نو برای نیل به حقیقت، به سلوکی عرفانی می‌کشاند. این سروده، یکی از چکامه‌های بی‌همتای شعری عصر ماست که از حیث حضور بن‌مایه‌های فرهنگی و تلمیحات قدیم و جدید، بسیار مایه‌ور است. زبان امروزی، اندیشه همه‌زمانی و همزیستی گذشته و حال، ساختار فخیم واژگانی و گزینش موتیفی درخور و موافق عادت خواننده؛ سبب شده‌است که منظومه مسافر سپهری، جایگاهی ارجمند را در ادب معاصر پارسی، از آن خود کند.

تفاوت در نگاه سپهری و حاوی سبب شده تا این دو شاعر، از موتیفی واحد نتیجه‌ای مختلف را تحصیل نمایند. چرا که سفر در شعر سهراب، تلاشی است برای نیل به حقیقت هستی و اندوه زلال شاعر از فاصله میان انسان و حقیقت است؛ درحالی که آخرین سطرهای چکامه یأس آلود حاوی، نشان دهنده رسیدن هر سه شخصیت حاضر در روایت (شاعر، دریانورد و درویش) به بن‌بستی فلسفی، در حل تناقضات دنیای حاضر است. سروده حاوی، یادآور این گفته است که: «وقتی هنرمند به صفا و زلالی خود پی می‌برد و کدورت جهان را می‌فهمد؛ صفای او با صلابت جهان برخورد می‌کند و این خود باعث ایجاد شرارتی می‌شود که تباہ کننده جهان است. هنر پیوسته از این تصادم سرچشمه می‌گیرد.» (عدوان، ۱۹۶۷: ۸۷-۸۳).

۲-۴. اشتراکات دو قصیده

۲-۴-۱. گزینش بن‌مایه مشترک شعری

این دو شاعر، با سمبولیسمی هوشیارانه و موفق، در قالب بن‌مایه ادبی واحدی، سروده‌هایشان را به مخاطبان

ارائه نموده‌اند. مسافر، شاهکار اندیشهٔ عرفانی سهراب است؛ شعری که در آن شاعر، جهان گذشته و امروز را از پنجرهٔ باورهای قدسی در فضایی توأم با مسالمت، به نظاره نشسته‌است. برهمین سیاق، و از نگاه فکری معارض البَحار و اللدرویش، خرابستان ذهن حاوی است که بیانی از دستاوردهای شوم نظام فکری و اجتماعی تاریخ بشری، از منظر نگاه این شاعر محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد، نخستین توفیق هر دو شاعر در این سروده‌ها، انتخاب آگاهانهٔ بن‌مایه‌ای متناسب و در خور مضمون، برای این دو منظومهٔ شعری است.

۲-۴-۲. جهان‌شمولی «سفر» در فراز و فرود دو قصیده

یکی از اشتراکات بارز این دو سروده، گشت‌وگذار شعر، در وسعت اندیشه‌های جهانی، برای کشف حقیقت است. هر دو سرایشگر، کوشش نموده‌اند، غرب تا شرق دنیا و از دوردست‌های تاریخی تا امروز را، در دنیایی از انتزاع و متافیزیکِ فرازمان و فرامکانی، گرد آورند. شعر مسافر، از سفر سادهٔ دل-انگیز شاعر آغاز شده و آرام‌آرام در فضایی از میراث اندیشگی انسان، امتداد می‌یابد. او «مسافر قایق هزارها سال است» (سپهری، ۱۳۷۰: ۳۱۰) که «سرود زنده دریانوردهای کهنه را» (همان) به گوش روزنه‌های فصول می‌خواند. در این سیر اندیشه و عرفان، شاعر شهر به شهر و بی هیچ قاعده‌ای از ترتیب مکان و زمان، مسافر را در دنیای بی‌خویشی‌هایش، به سیاحت می‌برد.

شعر دریانورد و درویش نیز، گستره‌ای شرقی-غربی دارد. جغرافیای سیر اندیشه‌ی شاعر، دریانورد و پارسامرد سرودهٔ حاوی، به وسعت طرح تناقضی است در دو سوی این جهان و تا اعماق تاریخش. تناقضی که هرگز در این سروده، به ارتفاع هیچ یک از دو نقیض، نمی‌انجامد. حاوی برای توصیف زندگی زجرآلوده و تهوع‌آور دنیای مشرق‌زمین؛ تعابیر و کلیدواژگانی همچون «ساکنا»، و «غائب عن حسه» را در لابه‌لای سروده‌اش کاربست می‌نماید. او از جانب دیگر، بر دنیای غربی نیز شوریده‌است. نقد حاوی در تعبیری چون «موتاً»، «رماداً» و «الطین المحموم»، رخ نموده‌است. شاعر در این سروده، نخست از حقارت هندسهٔ باور قدسی شرق، سخن می‌گوید و در ادامه از زبان پیر پارسا، به نقد دنیای غربی می‌پردازد. و بدین سان، شعر او توصیفی است فلسفی از دو سوی جهان و گزارشی است نقادانه و زمانی-مکانی، از اعماق تاریخ شرق تا حوالی همین امروز تمدن انسان غربی.

۲-۴-۳. نفرت از تمدن امروزی در دو چکامهٔ شعری

در بخشی از سرودهٔ مسافر، سپهری غمگینانه از تراژدی تلخ امروزی و غربت انسان در دنیای مدرن، شکوه کرده‌است. نمودهای این ناخرسندی، در تعبیری چون: «صدای سرفه در سرای مسلولین»، «شیار

روشن جت»، «پناه شاعران به مضامین گذرا» و ... نمایان است. شاید بتوان راز پناه بردن سهراب، به کنج آرام اندیشه عرفان شرقی را، به همین بند از شعرش نسبت داد. در *البَحَارِ و الدَّرْوِشِ* حاوی نیز، دنیای تبار غربی، بخشی از حافظه جمعی تاریخ بشری است که با خویشاوند دیرسال شرقیش، هیچ پیوندی ندارد. این سوی تازه زیستن نیز، هرگز راهی به حقیقت نبوده است، چراکه حاصل آن زخم‌هایی تازه بر روح بشری است. تشبیه دنیای مدرن غربی به غولی که می‌خروشد و کف بر دهان می‌آورد و رو به زوال، واپسین دم حیاتش را سپری می‌کند و حاصلی جز زخم و زباله‌هایی از دیرزمانی دور ندارد؛ همه و همه نشان از عمق نفرت درونی شاعر و نومی‌دی از فردای این سرزمین سترون است.

۲-۵. تفاوت‌های دو سروده در دنیای اندیشگی

هرچند که اشتراکات چندگانه زبان شعری، این دو منظومه را به هم مربوط می‌کند؛ ولی از حیث تفکر حاکم بر آنها، بسیار متفاوت هستند. نخستین تفاوت دو قصیده به ترسیم تصویر دنیای پیرامونی در درازنای این دو چکامه شعری مربوط می‌شود. در یانورد و درویش، تصویرگر دنیای ناهمگون و سرشار از یاسی است که دو قطب آن همدیگر را تحمل نمی‌کنند. این تفاوت، در تقابل گفتار در یانورد و پارسامرد زاهد روایت، به خوبی آشکار است. در این چکامه، کاویدن برای دریافت نقطه‌ی اشتراکی میان باورها، کار بیهوده‌ای است. داوری نهایی شاعر در پایان قصیده نیز، بر این مدعا صحه می‌گذارد. در تصویر دنیای شرقی قصه، از همان آغاز همه چیز نشان از ایستایی دارد.

تفاوت دوم دو قصیده، به تفاوت در نوع، بسامد و چینش واژگانی و همچنین معانی به کار رفته در توصیفات شعری مربوط می‌شود. توصیفات حاوی، از این دنیای ناموزون و این بیغوله مهجور، دلالت‌های واضحی بر اندوه و بیمناکی دارد. در دیگر اقلیم مقابل و در دنیای غربی نیز، شعر، تصویرگر ظهور تمدن نوزاده‌ای است که از هویت و ترحم عاری است. از دیدگاه شاعر نعره‌های این تمدن غول‌آسا، ضجه‌های آخرین مرده‌ای است که نفس‌هایش رو به زوال و نیستی هستند. در کشاکش مجادله میان نقش‌آفرینان ویرانشهر شعر، حضور زمان را کد از یک طرف و غیاب زمان پویا و در حرکت از سوی دیگر؛ به بهترین شکل ممکن رنج ساکنان چنین دنیای افسرده و سنگینی که حتی از حرکت متعارف خود نیز بازمانده‌اند را به تصویر می‌کشد (عقاق، ۲۰۰۱: ۳۲۲). دنیای پر از تکرار مشرق‌زمین، در پاره‌هایی از شعر حاوی، با تکرار واژگان هم نشان داده شده‌اند (مثلاً تکرار تعبیر قابع فی مطرحی من ألف ألف). حاوی حتی برای برجسته نمودن کهنگی و قدمت باورهای شرقی، در بخش‌هایی از شعر که به توصیفات دنیای مردمان آن سامان

پرداخته‌است از سبک شعر قدیم پیروی کرده‌است.

اختلاف نظر سپهری در قضاوت نهایی او با خلیل، یکی دیگر از تفاوت‌های قابل ذکر است. با اینکه سرودهٔ مسافر، باور سپهری در تقبیح تمدن امروزی، با اندیشهٔ ویرانگر حاوی، اندکی انطباق دارد و از دنیای حاضر اندوهگین است؛ با این وجود، سهراب در شعرش به تفکیک واضحی میان شرق و غرب اعتقاد نداشته‌است. شعر او بستر همزیستی تاریخ بشری است. او حقیقت را در لابه‌لای همان میراث گذشتهٔ باورهای عرفان انسان شرقی جستجو می‌کند. وی برخلاف حاوی، امروز و دیروز تاریخ انسان را همبود یکدیگر می‌داند و کوشش می‌کند، راه عبور از فاصلهٔ همارهٔ میان ما و حقیقت را در آرامشگاهی از دنیای سادهٔ قدسی مردمان مشرق زمین بیابد.

یکی دیگر از تفاوت‌ها مضمونی این دو سروده، اختلاف آن‌ها در رستنگاه احساس عاطفی شاعرانه است. شعر مسافر، بیان حس رقیقی از اندوه شاعرانه است. اندوه حاکم بر نگاه سهراب، دنیایی ظریف و عرفانی است. این درک غمگنازهٔ هستی، ریشه در عشق دارد؛ عشقی شاعرانه که منشوری هزار طیف است که هر اندیشه‌ای به فراخور حالش رنگ خاصی از آن برمی‌گزیند. سرودهٔ دریانورد و درویش نیز، نگاهی اندوه‌بار به هستی دارد؛ لیکن زاویهٔ نگاه حاوی، بسیار متفاوت از سپهری است. غم حاکم بر شعر حاوی، اندوهی فلسفی است که به نفی‌انگاری و یأس می‌انجامد. شعر او، مشحون از انکار و نومیدی است و در نهایت، به بنیان ویرانشهری منتهی می‌شود که در هیچ سمتی از آن، بارقهٔ امید و زایش دوباره‌ای نیست.

۳. نتیجه‌گیری

از آن‌چه در مجال این جستار آمد، می‌توان چنین استنتاج نمود که زبان شعر سپهری، بیش از هر چیزی، پژواک مسلک عرفان شرقی است. شعر مسافر، در فضایی سیال و متافیزیکی، با عبور از توالی زمانی و منطق مرسوم در شرح رویدادها و عقاید؛ به طرح دغدغهٔ ذهنی خود یعنی فاصلهٔ میان انسان و حقیقت می‌پردازد. قصیدهٔ *البحار و الدرّویش* نیز، یکی از نمونه‌های ماندگار شعر حاوی است، که تصویری نسبتاً جامع، از تصوّرات شاعر از واقعیت جهان را، فراروی مخاطب قرار می‌دهد. این سروده، بیش از آنکه اثر ادبی فاخری محسوب شود؛ دربرگیرندهٔ آرای فلسفی شاعر، از حقیقت رازگونهٔ هستی و معمّای حل‌ناشدنی آن در جهان ذهن اوست. بیان خشم آگین و اعتراضی به هستی در سرودهٔ حاوی، ریشه در اعتقاد او به جهانی از هم‌گسسته دارد که به نظر می‌رسد؛ علاوه بر تأثیر شرایط بومی، زائیدهٔ حضور پاره‌ای از اندیشه‌های نفی‌گرایانهٔ رایج غربی، در ذهن شاعر باشد. حاوی در این شعر، جهان کهنهٔ باورهای شرقی و دنیای ناموزون تمدن کنونی را در حلّ این معمّا، ناتوان می‌بیند و در آخرین سخن شعر خود، در تکاپوی آغاز سفری دیگر است.

با تأمل در مضامین این دو قصیده می‌توان به وجوه شباهت‌ها و اختلافات بسیاری دست یافت. شاید بتوان گفت: برجسته‌ترین وجه مشترک دو شاعر، حضور مطلق باورهای فکری انتزاعی آن‌دو در لابه‌لای اشعارشان است. شعر مسافر سهراب سپهری، تلفیق دل‌انگیزی از طبیعت و مظاهر هزار گونه آن است که در عین رازورزی‌های اندیشگی و عرفانی، با هماهنگی و هم‌نوایی خاصی نشان همراهی و هم‌نوایی را در هستی باز نمود کرده‌است. درسوی‌مقابل، حاوی که نماینده‌ای از نسل شاعران باورهای فلسفی در جهان ادب عربی است، در قصیده پرمعنای منتخب در این مجال، با بهره‌گیری از یک توانش کهن زبانی، به بیان اندوه دنیای امروز پرداخته‌است. بارزترین تفاوت مضمونی قصیده‌های این دو شاعر - که نمایندگانی از شاعران اندیشه-ورز ادبیات ملت‌های خویش به حساب می‌آیند- ریشه در باورهای آن‌ها دارد تاجایی که سفر در شعر مسافر سپهری در خدمت تفسیر اندوهی جاودانه است درحالی که حاوی، بن‌مایه مذکور را برای بیان تشّت حاکم بر دو سوی جهان امروز برگزیده‌است. در مجموع می‌توان گفت: این دو شاعر در سروده‌هایشان، با انتخاب هوشمندانه بن‌مایه‌ای همسان، توفیق یافته‌اند بستری مناسب را برای ابراز باورهایشان فراهم آورند و از آن، برای طرح شیوه نگرش خود به دنیای پیرامون، بهره‌گیری نمایند. قصاید آن‌ها علی‌رغم یگانگی در بن‌مایه و پاره‌ای دیگر از اشتراکات ساختار بیرونی، از نظر مضامین و معانی بسیار متفاوتند. اندوه فلسفی در شعر حاوی، نشان رمندگی او از دنیای پیرامون و گونه‌ای یأس فلسفی است؛ درحالی که اندوه شاعرانه در شعر سهراب، جلوه‌ای از سلوک عرفانی اوست.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۷۷). شعر و اندیشه. تهران: مرکز.
- آزاد، پیمان (۱۳۷۴). در حسرت پرواز، حکایت نفس در شعر احمد شاملو و سهراب سپهری. چ ۱، تهران: هیرمند.
- باقرآبادی، شهریار و سلیمی، علی و زینی‌وند تورج (۱۳۹۹) «کاربرد طرح‌واره‌های تصویری در سروده‌های سهراب سپهری و خلیل حاوی - براساس نظریه معنانشناسی شناختی» مجله ادب عربی، دانشگاه تهران، سال ۱۲، شماره ۴، ۱-۱۸.
- حاوی، خلیل (۱۹۹۳). دیوان خلیل حاوی، ط ۱، بیروت: دارالعودة.
- الحرّ، عبدالحمید (۱۹۹۵). خلیل حاوی شاعر الحداثة و الرومانسیّة، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- داد، سیما، (۱۳۷۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی: واژه‌نامه‌ی مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی. چ ۲، تهران: مروارید.
- سپهری، سهراب (۱۳۷۰). هشت کتاب. چ ۱۰، تهران: آرین.
- سلیمی، علی و پیمان صالحی (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی اسطوره سندباد در شعر بدر شاکر السیاب و خلیل حاوی».

- مجله زبان و ادبیات عربی، مشهد، شماره ۴، ۷۸-۹۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. چ ۱، تهران: توس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳). *شعر معاصر عرب*. چ ۳، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). *نگاهی به سپهری*. چ ۲، تهران: مروارید.
- الضواوی، احمد عرفات (۱۳۸۹). *کارکرد سنت در شعر معاصر عرب*. مترجم: سیدحسین سیدی، چ ۲، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.
- عباس، احسان (۱۳۸۴). *رویکردهای شعر معاصر عرب*. ترجمه: حبیب‌الله عباسی، تهران: سخن.
- عدوان، ممدوح (۱۹۶۷). *الظل الأخضر*، ط ۱، دمشق: دارالکتب للملايين.
- عقاق، قاده (۲۰۰۱). *دلالة المدينة في الخطاب الشعري المعاصر*، دمشق: اتحاد الكتاب.
- متحدین، ژاله (۱۳۵۵). نیلوفر. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۲ (۳)، ۱۸-۳۴.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۵). *عناصر داستان*، چ ۵، تهران: سخن.
- میکائیلی، حسین (۱۳۸۹). پیوند عرفان و رمانتیسم در شعر سپهری. *مطالعات عرفانی*، ۶ (۱)، ۲۷۳-۲۹۴.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹). *چشمه‌ی روشن - دیداری با شاعران*، تهران: علمی.

References

- Abbas, E. (2005). *Approaches to contemporary Arab poetry*, Translator: Habibullah Abbasi, Edition Tehran: Sokhan Publications (In Persian).
- Aghagh, GH. (2001). *The significance of the city in contemporary poetic discourse*, Edition Damascus: Ettehad Al-kottab Publications. (In Arabic).
- Al-Havi, Kh. (1993). *Diwan of Khalil Al-Havi*. 1rd, Edition Beirut: Dar Al-Ouvda. (In Arabic).
- Al-Hor, A. (1995). *Khalil Hawi, the poet of modernity and romanticism*, 2rd, Edition Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elmia. (In Arabic).
- Ashori, D. (1998). *Poetry and thought*, Edition Tehran: Sokhan Publications (In Persian).
- Azad, P. (1995). *longing for flight, Self-narrative in the poetry of Ahmed Shamlou and Sohrab Sepehri*, 1rd, Edition Tehran: Hirmand Publications (In Persian).
- Al-Zavi, A. (2010). *The function of Sunnah in contemporary Arab poetry*, Translator: Seyed Hossein Seyedi, 2rd, Edition Mashhad: Printing and Publishing Institute of Ferdowsi University (In Persian).
- Bagharabadi, Shahryar and Salimi, A and Zinivand T. (2019). "The use of visual schemas in the poems of Sohrab Sepehri and Khalil Dhawi - based on the theory of cognitive semantics" *Journal of Arabic Literature*, University of Tehran, year 12, number 4, pp. 1-18. (In Persian).
- Dad, S. (1996). *Dictionary of literary terms: a dictionary of Persian and European literary concepts and terms in a comparative and explanatory way*, 2rd, Edition Tehran: Morvarid Publications (In Persian).
- Shafii Kodkani, M. (1980). *Periods of Persian poetry from the time of constitutional rule to the fall of the monarchy*, 1rd, Edition Tehran: Toos Publications (In Persian).

- Shafii Kodkani, M. (2014). *Contemporary Arab poetry*, 3rd, Edition *Tehran: Sokhan Publications* (In Persian).
- Shamisa, S. (1991). *A look at Sepehri*, 2rd, Edition *Tehran: Morvarid Publications* (In Persian).
- Sohrab, S. (1991). *Hasht Ketab*, 10rd, Edition *Tehran: Aryan Publications* (In Persian).
- Mamdooh, O. (1967). *Green shade*, 1rd, Edition *Beirut: Dar Al-Kotob Lelmollaeen*. (In Arabic).
- Mikaeeli, H. (2010). *The link between mysticism and romanticism in Sepehri's poetry*, *Esfani Studies*, 6 (1), 273-294 (In Persian).
- Mmirsadeghi, J. (2006). *Story elements*, 5rd, Edition *Tehran: Sokhan Publications* (In Persian).
- Mottahedin, Zh. (1976). *Niloofar*, *Journal of Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad*, 12 (3), 18-34(In Persian).
- Salimi, A. and Peyman Salehi (2017) "Comparative study of the myth of Sindbad in the poetry of Badr Shaker Al-Siyab and Khalil Dhawim", *Journal of Arabic Language and Literature*, Mashhad, No. 4, pp. 78-93 (In Persian).
- Yoosofi, Gh. (2017). *Cheshme Roshan - a meeting with poets*, Edition *Tehran: Elmi Publications* (In Persian).



توظيفُ موتيفِ السّفرِ في قصيدتي «مسافر» لسهراب سهرى و «البخار و الدّرويش» لخليل حاوي (دراسة ومقارنة)

شهريار باقراآبادى^١ | على سليمى^٢

١. خريج دكتوراه، قسم اللغة العربيّة و آدابها، كليّة الآداب و العلوم الانسانيّة، جامعة رازى، مدينة. كرمانشاه، بلد ايران. العنوان الإلكتروني:

bagherabadi1394@yahoo.com

٢. الكاتب المسؤول، استاذ قسم اللغة العربيّة و آدابها، كليّة الآداب و العلوم الانسانيّة، جامعة رازى، مدينة. كرمانشاه، بلد ايران. العنوان الإلكتروني:

a.salimi@razi.ac.ir

الملخص

معلومات المقال

في الأدب والشعر المعاصرين تجلّى الكثير من التجريدات الفلسفية والأفكار المجردة وانعكست في مرآة رحلة أشبه بالسر. يعدّ سهراب سهرى و خليل حاوي من الشعراء الذين تأثرت مؤلفاتهم بمعتقداتهم الفلسفية. وقد اختار هذان الشاعران في بعض قصائدهما هذا المنهج الشعري لتفسير عالمهما العقلي. "المسافر" هو أحد روائع سهراب الشعرية، تظهر فيه صورة قابلة للتصديق مستعارة من التصوف الشرقي القديم. ومن ناحية أخرى، تحتوي قصيدة البحار والدرويش، ل حاوي على استلهام من مواقف الفلسفة الغربية، وهي في صورة عامة؛ عبارة عن صراع بين شخصين من نفس العالم ووجودين يعيدان عن العالم الحالي لا يقارنان إلا ببعضهما البعض. قد تناول هذا البحث موضوعات هاتين القصيدتين بطريقة وصفية تحليلية ليكون هذا التحليل أساساً لفهم نظرة الشاعرين إلى العالم. وتبين الخاتمة النهائية لهذا المقال أن سهرى قد استخدم العنصر الشعري لخلق عالم ديناميكي متقارب و خليل حاوي استخدمه لتقديم تفسير سلبي ورسم قاعدة التناقض في عالم اليوم. كما أظهرت المعاني المعجمية والدلالية في القصائد المختارة في هذا البحث صورة عن تأثير خيالات الشاعرين ومعتقداتهم، فكلمات قصيدة المسافر تظهر صورة من المعتقدات السلمية لفكر السهرى، بينما يحتوي معنى السفر في قصيدة حاوي على المعاني الباطنية تستخدم للتعبير عن التناقض بين طرفي العالم.

نوع المقال: مقالة محكمة

الوصول: ١٤٤٢/٣/٢٨

التقيق والمراجعة: ١٤٤٢/٩/٥

القبول: ١٤٤٢/١٠/١٧

الكلمات الدلالية:

موتيف السفر،

قصيدة البخار و الدّرويش،

قصيدة مسافر،

سهراب سهرى،

خليل الحاوي.

الإحالة: باقراآبادى، شهريار؛ سليمى، على (١٤٤٥). توظيفُ موتيفِ السّفرِ في قصيدتي «مسافر» لسهراب سهرى و «البخار و الدّرويش» لخليل حاوي.

بحوث في الأدب المقارن، ١٣ (٤)، ٤٣-٥٨.



© الكتاب.

النشر: جامعة رازى

DOI: 10.22126/jcl.2020.1930.1615